

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۳/۲۶

رابطه فرهنگ سیاسی و امنیت در شاهنامه

منوچهر دانش‌پژوهان^۱

چکیده

فرهنگ سیاسی، به معنای جهت‌گیری ذهنی ملت‌ها، گروه‌های اجتماعی یا افراد به مقوله سیاست، یکی از مهم‌ترین مسئله‌های دنیای امروز و شناخت آن، یکی از نیازهای مهم و اساسی، برای تکامل رفتار مردم یک جامعه نسبت به نظام سیاسی و تأمین امنیت جامعه قلمداد می‌گردد. کندوکاوها پیرامون فرهنگ سیاسی، جزئی از اندیشه‌ورزی سیاسی یک ملت است که تأثیری مستقیم بر امنیت ملی آنان دارد. از آنجاکه ادبیات هر ملت، آئینه تمام‌نمای اوضاع و احوال فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن ملت، در اعصار مختلف، یکی از منابع دست‌اول به‌شمار می‌رود، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی بر آن است تا رابطه فرهنگ سیاسی و امنیت را در شاهنامه بکاود؛ از این‌رو، این پژوهش، با محوریت دیدگاه «آلموند و وربا» (فرهنگ سیاسی محدود، پیرو و مشارکتی) با این پرسش آغاز می‌شود که آیا فرهنگ سیاسی‌ای که در شاهنامه مطرح‌شده، توانایی تأمین و تقویت نیازهای جامعه امروز ایرانی را در حوزه شناخت فرهنگ سیاسی و تقویت امنیت ملی دارد و این‌که کدام نوع از تقسیم‌بندی آلموند و وربا در شاهنامه بازتاب یافته است. سپس فرضیه‌های پژوهش تدوین گردید. داده‌های پژوهش با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و سپس، با روش تجزیه و تحلیل کیفی (استدلال استقرایی) تحلیل شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند در شاهنامه فرهنگ سیاسی محدود نیز مطرح‌شده؛ ولی بیشتر تلفیقی از «فرهنگ سیاسی پیرو و مشارکتی» وجود دارد که بر بن‌مایه‌هایی همچون دین‌ورزی، دادگری، خردمندی و فره ایزدی استوار است. این نوع فرهنگ سیاسی امنیت جامعه را نیز تضمین می‌کند؛ از این‌رو، فرهنگ سیاسی مطرح در شاهنامه، توانایی تبیین و تقویت نیازهای امنیتی جامعه امروز ایرانی را دارد.

واژگان کلیدی: امنیت، سیاست، فرهنگ، فرهنگ سیاسی، شاهنامه فردوسی.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم و فنون فارابی (MDPajouhan@yahoo.com)

مقدمه

فرهنگ سیاسی، به مجموعه‌ای از باورها، اعتقادات، ارزش‌ها، آداب‌ورسوم و ایستارهای حاکم بر یک جامعه اطلاق می‌شود که مبنایی برای الگوی رفتاری و عاملی برای نوع خاصی از رفتار سیاسی برای دستیابی به امنیت ملی است. آموزش‌هایی که برای نخستین بار در جامعه آغاز می‌شود، چگونه زیستن، مطالبه حقوق، تفکر، آزادمنشی و ... را به افراد جامعه آموزش داده و آن را به نسل بعد انتقال می‌دهد؛ از سوی دیگر، نظام‌های مذهبی و اعتقادی حاکم، نیز در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی و تربیت سیاسی، نقش دارند. یکی از راه‌های شناخت مؤلفه‌های شکل‌دهنده فرهنگ سیاسی ایرانی توجه به آثار ادیبان، شاعران و اندیشمندان ایرانی است که به‌طور کلی به ویژگی‌های متفاوت فرهنگی در جامعه ایرانی اشاره کرده‌اند (رزاقی، ۱۳۷۵: ۳).

با استناد به پویایی ذاتی جامعه ایرانی و تلاش برای تداوم حیات و نوزایی دوباره برای حفظ امنیت ملی، اندیشه دانش‌گرا و خردگرای ایرانی است که در آثار ادیبان و دانشمندان ایرانی بازتاب دارد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت در آثار ادبی ما، قدرت انعطاف و خردگرایی ایرانی را در عرصه فرهنگ سیاسی شاهد هستیم که باعث شده است در تهاجمات خارجی، ایران بتواند امنیت، فرهنگ و هویت کشور خود را حفظ کند. در بیشتر این آثار می‌بینیم که مسئولیت ایجاد تغییر به جامعه سپرده شده است. همان‌گونه که در قرآن کریم نیز به این آیه برمی‌خوریم:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آن قوم خودشان نخواهند و عاقلان را تغییر دهند (قرآن کریم، سوره رعد: آیه ۱۱).

با توجه به اهمیت شاهنامه در معرفی فرهنگ، تاریخ، سیاست و امنیت ملی جامعه ایرانی، هنوز پژوهشی فراگیر که نشان‌دهنده فرهنگ سیاسی و تأثیر آن بر امنیت ملی در شاهنامه باشد، انجام نشده است.

طرح مسئله

فرهنگ سیاسی، تعیین‌کننده چگونگی تفکر و احساس اعضای جامعه نسبت به نظام سیاسی آن است. امروزه، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های درست در حوزه سیاست و تشویق مردم به مشارکت سیاسی، در راستای تقویت انسجام اجتماعی و وحدت ملی و سرانجام، امنیت ملی پایدار، نقشی تأثیرگذار دارد. از سوی دیگر، بی‌توجهی به آن، امنیت ملی کشور را مورد تهدید جدی قرار می‌دهد و دست دشمنان کشور را در ایجاد بحران‌های سیاسی و امنیتی باز می‌گذارد. مفهوم فرهنگ سیاسی در توسعه امنیت ملی پایدار نقش حیاتی و بزرگی داشته و همواره جوامع گوناگون در راستای توسعه و تحقق آن کوشیده‌اند تا آن را به‌عنوان یک فرهنگ نهادینه در رفتار سیاسی افراد جامعه در نظر داشته باشند و اشخاص بتوانند در چارچوب این فرهنگ خواسته‌های قانونی و جهت‌گیری‌های سیاسی خویش را برگرفته و برآورده سازند؛ از این‌رو، مانع عمده‌ای بر سر راه اعتماد سیاسی و تأمین امنیت ملی جامعه ایجاد خواهد شد. فرهنگ سیاسی از یک‌سو ثبات قدرت سیاسی را به بار آورده که همواره احزاب سیاسی حاکم در قدرت در جستجوی تأمین آن هستند و از سوی دیگر سبب ایجاد یکپارچگی زندگی اجتماعی برای شهروندان شده و احساس مسئولیت آنان را در قبال دولتشان فراهم می‌سازد که این خود زمینه تحقق حاکمیت قانون را به بار آورده و جامعه را به‌سوی قانون‌گرایی و تأمین امنیت ملی سوق می‌دهد. در حقیقت فرهنگ سیاسی مفهومی است که اهداف کلان جامعه را دربر می‌گیرد و توجه خود را بر مفاهیمی چون قدرت، آزادی، برابری، دولت، مشروعیت، مشارکت و نهایتاً امنیت ملی معطوف می‌دارد (پای، ۱۳۸۳: ۳۸). شاهنامه فردوسی نه‌تنها بخشی مهم از تاریخ این کشور را در خود جای داده، بلکه سبب حفظ روحیه ملی و ثبات و پایداری امنیت ملی در کشور شده است. شاهنامه با تأثیرگذاری بر ذهنیت تاریخی و فرهنگی جامعه ایرانی در بازسازی فرهنگ سیاسی، نقشی تأثیرگذار داشته است.

اهداف اصلی و فرعی

این پژوهش بر آن است تا با بررسی و تحلیل محتوای شاهنامه فردوسی، پیشینه فرهنگ سیاسی در فرهنگ ایرانی را بازشناخته و استمرار حرکت و جاودانگی فرهنگ سیاسی ایرانی و تأثیر آن بر امنیت جامعه را در متن شاهنامه بازگو نماید. از این رو این پژوهش درصدد بررسی اهداف زیر است:

- بررسی پیشینه فرهنگ سیاسی در شاهنامه.
- چگونگی تأثیرگذاری فرهنگ سیاسی بر امنیت جامعه در شاهنامه.
- مطرح کردن شاهنامه به عنوان گنجینه‌ای ارزشمند برای بررسی موضوع‌های امنیتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و
- بازسازی و بازتولید الگوی اصیل فرهنگ سیاسی ایرانیان با استناد به شاهنامه.

ضرورت اهمیت و موضوع

توسعه فرهنگ سیاسی، نسبت به سایر ابعاد توسعه بار ارزشی بالاتری دارد و در ساختار سیاسی یک جامعه سبب رشد مشارکت سیاسی و تغییر و تحول مثبت خواهد شد و افراد را برای حضور در جامعه آماده می‌کند، این آمادگی درواقع همان فرایند مشارکت سیاسی است که در قالب نقش‌ها و کارکردهای نظام سیاسی بررسی می‌شود. اگر تعریف فرهنگ سیاسی در میان یک گروه و یا یک ملت معلوم باشد و در خصوص حد و حدود آن، اجماعی کلی به‌دست آمده شود، نخست، تک‌تک افراد به‌نظام سیاسی کشورشان، احساس اعتماد می‌یابند و سرانجام، جامعه، جهت و هدف خود را در همراهی با نظام سیاسی کشور و تأمین امنیت ملی آن آشکارا و مشخص می‌بیند؛ بنابراین، شناسایی راه‌ها و ابزارهای مناسب حفاظت از فرهنگ سیاسی، در راستای تأمین امنیت ملی جامعه برای هر ملت و کشوری، ضرورتی دوری ناپذیر قلمداد می‌شود؛ چراکه بقا و دوام هر جامعه و یا نظام سیاسی، به کیفیت و میزان شناخت فرهنگ سیاسی بستگی داشته و خواهد داشت.

پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های اصلی:

- آیا پیشینه فرهنگ سیاسی در شاهنامه بروز و ظهور یافته است؟
- آیا می‌توان پیشینه فرهنگ سیاسی در شاهنامه را براساس تقسیم‌بندی آلموند و وربا بررسی کرد؟
- آیا شاهنامه توانایی تأمین و تقویت نیازهای جامعه امروز را در حوزه شناخت فرهنگ سیاسی و تأمین امنیت ملی جامعه دارد؟

پرسش‌های فرعی:

- پیشینه و بن‌مایه‌های فرهنگ سیاسی چگونه در شاهنامه بروز و ظهور یافته‌اند؟
- چگونه می‌توان از شاهنامه در راستای تقویت نیازهای جامعه امروز، به فرهنگ سیاسی و تأمین امنیت ملی جامعه استفاده کرد؟

فرضیه‌های پژوهش:

فرضیه‌های اصلی:

- (۱) از آنجاکه شاهنامه، گنجینه‌ای عظیم از پیشینه فرهنگ، تاریخ و ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی-امنیتی ایرانیان است، به‌نظر می‌رسد پیشینه و بن‌مایه‌های فرهنگ سیاسی در آن بروز و ظهور یافته باشد.
- (۲) از آنجاکه فردوسی در شاهنامه، ساختارهای گوناگون اجتماعی، قومی، سیاسی، فرهنگی، دینی و... جامعه ایرانی را مطرح کرده است، به‌نظر می‌رسد می‌توان موضوع فرهنگ سیاسی را براساس تقسیم‌بندی آلموند و وربا در آن بررسی کرد.
- (۳) از آنجاکه شاهنامه بیشتر، مشکلات فرهنگی، سیاسی و امنیتی جامعه زمان خود را بیان کرده، به‌نظر می‌رسد، توانایی تأمین و تقویت نیازهای تخصصی جامعه امروز ایرانی را در حوزه شناخت بن‌مایه‌های فرهنگ سیاسی و تأمین امنیت ملی داشته باشد.

فرضیه‌های فرعی:

- (۱) پیشینه فرهنگ سیاسی ایرانیان در شاهنامه، در چگونگی رسیدن افراد به حکومت و واکنش مردم به نظام سیاسی و حکومت آنان در تأمین امنیت جامعه تجلی یافته است.
- (۲) از آنجا که جوامع مورد مطالعه در شاهنامه دارای تنوع فرهنگ سیاسی هستند، امروز می‌توان از آن‌ها در تقویت نیازهای تخصصی جامعه امروز ایرانی در حوزه فرهنگ سیاسی و تأمین امنیت ملی استفاده کرد.

نوع و روش پژوهش

این پژوهش، از نوع «پژوهش‌های بنیادین نظری و کاربردی» است.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات:

در این پژوهش از شیوه «تجزیه و تحلیل کیفی» و روش «استدلال استقرایی» استفاده شده است که براساس مشاهده حکمی در جزئیات، به اثبات آن حکم در مورد کلی، حکم داده می‌شود.

جامعه آماری، روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش داستان‌های شاهنامه است. روش نمونه‌گیری این پژوهش، گزینش آگاهانه داستان‌هایی است که به فرهنگ سیاسی و نقش آن‌ها در تأمین امنیت جامعه اشاره دارند.

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های انجام شده در حوزه‌های نزدیک به موضوع این مقاله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) اشرف زاده، رضا و براتی، ملکوت (۱۳۹۰)؛ آفرینش و گسترش تمدن از کیومرث تا جمشید در شاهنامه فردوسی، نویسندگان معتقدند: فردوسی با دیدگاه حکیمانه خود بنیان‌های فرهنگ و تمدن اقوام کهن ایرانی را با شیوه‌ای دقیق و ظریف در هنر و فرهنگ اسلامی تلفیق نمود تا بدین گونه فرهنگ جهانی ایران‌زمین تا زمان بی‌پایان زنده و جاودان باقی بماند.

ب) امیری اشکلک، مریم (۱۳۸۵)؛ شاهنامه و هویت ایرانی، پژوهشگر در پژوهش خود به بررسی هویت ایرانی و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن و بازتاب آن در شاهنامه پرداخته است و از میان مؤلفه‌های مؤثر بر تکوین هویت ملی ایرانیان، تنها به پنج مؤلفه دین، زبان، تاریخ، سرزمین و نژاد پرداخته است.

پ) پرهام، باقر (۱۳۷۷)؛ با نگاه فردوسی: مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، پژوهشی است در باب شاهنامه که در بخش دوم، ضمن تشریح مبانی و کارکردهای شهریار در شاهنامه به عناصر مفید برای شناخت خرد سیاسی در ایران اشاره می‌شود.

ت) کاوه پیش‌قدم، محمدکاظم (۱۳۷۲)؛ اندیشه‌های سیاسی در شاهنامه فردوسی، پژوهشگر معتقد است، در خلال داستان‌ها و تاریخ‌نگاری شاهنامه، اندیشه‌های سیاسی نهفته است که فردوسی در قالب استعاره، کنایه و ... بیان کرده است. براساس یافته‌های پژوهش، اندیشه‌ها سیاسی ایران قبل از اسلام در شاهنامه جلوه‌گر شده و تا جایی که ممکن بوده با اندیشه دینی تطبیق یافته است.

نزدیک‌ترین پژوهش به موضوع این مقاله، پژوهش کاوه پیش‌قدم است که اندیشه‌های سیاسی در شاهنامه را بر سه پایه گهر، خرد و هنر استوار می‌داند؛ اما تاکنون پژوهشی جامع که به بیان اصول فرهنگ سیاسی و تأثیر آن بر امنیت در شاهنامه بپردازد، صورت نگرفته است.

تعریف مفاهیم بنیادی

فرهنگ: فرهنگ، مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی‌های اعتقادی یک جامعه معین است؛ به عبارت دیگر؛ فرهنگ یک قوم، همان میراث اجتماعی و کلیت در هم تافته‌ای است شامل: هنر، اخلاقیات، انبوه باورها، اسطوره‌ها، قصه‌ها، مثل‌ها و ... به همراه آیین و آداب و رسوم و عادات و حرفه و پیشه و کسب و کار و انواع نهادهای مربوط به زندگی (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۰)؛ بنابراین فرهنگ ایرانی دارای عناصر و کارکردهایی است که می‌تواند در تشخیص هویت ملی مردم ایران

نقش مهمی داشته باشد؛ زیرا یک ایرانی به واسطه فرهنگ ایرانی است که «ایرانی» نامیده می-شود.

فرهنگ سیاسی: امروزه از فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای کیفی شامل ارزش‌ها، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی، ذوقی و عاطفی یاد می‌نمایند که ضامن حیات جوامع انسانی و تمدن بشری است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۱). درواقع یک نظام سیاسی تنها از ساختارها تشکیل نمی-شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از طرز فکرها و رفتارهای کم‌وبیش به هم پیوسته است که به آن فرهنگ سیاسی می‌گویند. به عبارت دیگر، فرهنگ سیاسی مفهومی است که اهداف کلان جامعه را دربرمی‌گیرد و توجه خود را بر مفاهیمی چون قدرت، آزادی، برابری، دولت، مشروعیت، مشارکت و ... معطوف می‌دارد. از نگاه دانش‌نامه علوم اجتماعی آمریکا، فرهنگ سیاسی عبارت است از: «مجموعه‌ای از نگرش‌ها، عقاید و احساسات که به فرآیند سیاسی نظم و معنا می‌بخشد و فرصت‌های زیربنایی و قواعد حاکم بر رفتار سیاسی در نظام سیاسی را مشخص می‌کند» (Olick & Omeltcheko, 2009: 218). بی‌شک فرهنگ سیاسی، یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده رفتار و کنش‌های سیاسی افراد یک جامعه است. چراکه فرهنگ سیاسی می‌تواند با تحمیل الگوها و ارزش‌های غیرارادی، برکنش‌های افراد به عنوان بازیگران سیاسی تأثیرگذار باشد. فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای به دلیل آن‌که در طی فرایند تاریخی و متأثر از عواملی از موقعیت جغرافیایی گرفته تا ویژگی‌های نظام سیاسی آن جامعه شکل یافته، از پیچیدگی خاصی برخوردار است. فرهنگ سیاسی در فرایند تاریخی شکل می‌پذیرد و بدین سبب است که در بررسی فرهنگ سیاسی هر جامعه باید ویژگی‌هایی را در نظر گرفت که ریشه در تاریخ آن جامعه دارند.

کارکرد فرهنگ سیاسی: کارکرد فرهنگ سیاسی را در دو موضوع باید بررسی کرد؛ نخست این‌که فرهنگ سیاسی مشروعیت‌دهنده به نظام سیاسی، فرآیند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری است؛ دوم این‌که به مردم انگیزه مشارکت می‌دهد. از این رو است که گفته می‌شود آنچه نظام

سیاسی را شکل می‌دهد، باورهای سیاسی جامعه است. این باورهاست که کنش‌ها اجتماعی و سیاسی خاصی را شکل می‌دهد و تعامل این کنش‌ها، زندگی سیاسی و نظام سیاسی خاصی را درست می‌کند. به بیان دیگر، همین رفتار و کنش‌های نشأت گرفته از باورها و پندارها، موجب بروز نقش‌های اجتماعی برای انسان می‌شود و این نقش‌ها در طول زمان، استمرار یافته و به خلق الگوهای جمعی مشترک و مستمر می‌انجامد و نهادهای اجتماعی از آن متولد می‌گردد. فرهنگ سیاسی در هر جامعه، تابعی از فرهنگ عمومی آن است. تمایز فرهنگ سیاسی از فرهنگ عمومی بدین سبب است که محور اصلی آن بیشتر بر شناخت مردم از شیوه کارکرد قدرت و اقتدار، هم‌از لحاظ اصولی و هم در عمل قرار دارد. درواقع، فرهنگ سیاسی است که قواعد بنیادین را برای به اجرا درآوردن سیاست وضع می‌کند.

امنیت ملی: در نگرش کلی امنیت، مفهومی عام و عبارت از تأمین آرامشی است که براساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشد. امنیت، در معنای واژگانی، به حالت نداشتن ترس از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله‌ای گفته می‌شود. معمولاً در علوم سیاسی امنیت ملی به حالتی اطلاق می‌شود که هر ملت فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر می‌برد. از این منظر، دانشکده دفاع ملی کانادا امنیت ملی را چنین تعریف می‌کند: «امنیت، حفاظت از شیوه زندگی پذیرفته‌شده مردم است که با نیازها و آرمان‌های مشروع دیگران سازگار باشد. امنیت، شامل فارغ بودن از حمله نظامی یا فشار، آزادی از آشفته‌گی داخلی و رهایی از نابودی ارزش‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است که برای چگونگی زندگی، اساسی و بنیادین است» (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۲۵). امروزه بعد نظامی به‌عنوان اولین مؤلفه شکل‌دهنده امنیت ملی در دیدگاه سنتی، اهمیت خود را تا حد زیادی ازدست داده است و ابعاد غیرنظامی مانند ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، زیست‌محیطی و ... که هرروز زیاده‌تر هم می‌شوند، بن‌مایه مطالعات امنیتی را تشکیل

می‌دهند. اندیشمندان کنونی همگی بر این باورند که امروزه امنیت ملی بر پایه آرامش در جامعه است؛ از این رو موضوع اصلی امنیت ملی، تنها قدرت نظامی نیست؛ بلکه کسب رضایت عامه مردم از رهگذر برآورده شدن نیازهای مختلف آنان و مشارکت آنان در فرهنگ سیاسی، در راستای تأمین امنیت ملی جامعه است (افتخاری، ۱۳۹۴: <http://www.Ensani.ir>).

فردوسی: حکیم ابوالقاسم فردوسی در تاریخ ۳۲۹ هجری قمری در روستای باژ از ناحیه تابران در شهر توس به دنیا آمد (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۶۹). وی از همان زمان که به کسب علم و دانش می‌پرداخت، به خواندن داستان هم علاقه‌مند شد. آغاز زندگی وی هم‌زمان با گونه‌ای جنبش نوزایی ایرانی در میان ایرانیان بود که گرانیگاه آن خراسان بود. فردوسی از همان روزگار کودکی بیننده کوشش‌های مردم پیرامونش برای پاسداری ارزش‌های دیرینه تاریخی و فرهنگی ایرانی بود و خود نیز در چنان زمانه و زمینه‌ای پایه‌پای بالندگی جسمی به فرهیختگی رسید و رهرو سخت‌گام این راه شد (صفا، ۱۳۸۴: ۱۱۶). علاقه به داستان‌های کهن، او را به فکر انداخت تا شاهنامه را به نظم درآورد. او در سال ۳۷۰ یا ۳۷۱، سرودن شاهنامه را آغاز کرد. در اوایل کار، هم خود او ثروت و دارایی قابل توجهی داشت و هم برخی از بزرگان خراسان که به تاریخ باستان ایران علاقه داشتند، او را یاری می‌کردند؛ ولی به مرور زمان و پس از گذشت سالها، درحالی که فردوسی بیشتر شاهنامه را سروده بود، دچار فقر و تنگدستی شد. این سال‌ها هم‌زمان با برافتادن سامانیان و برآمدن سلطان محمود غزنوی بود. به همین دلیل فردوسی شاهنامه را در شش یا هفت دفتر به دربار غزنه نزد سلطان محمود فرستاد. به گفته خود فردوسی، سلطان محمود «نکرد اندر این داستان‌ها نگاه» و پاداشی هم برای وی نفرستاد. از این رویداد تا پایان زندگانی، فردوسی بخش‌های دیگری نیز به شاهنامه افزود که بیشتر در گله و انتقاد از محمود و تلخ‌کامی سراینده از اوضاع زمانه بوده است.

شاهنامه و اهمیت آن: شاهنامه فردوسی، بی‌شک برترین اثر حماسی جهانی است و از همان آغاز پیدایش و نگارش، همانند رودی پر از آب، در جریان بوده و بخش گسترده‌ای از نیازهای

روحي و معنوي ايرانيان را درباره‌ي هويت خود و سرزمينشان برآورده ساخته است. از اين رو، به عنوان سرمايه‌اي ملي و اجتماعي قلمداد مي‌گردد. اين اثر ارزشمند، به سبب محتوای غني و چند سويه‌ي خود، بلافاصله پس از نگارش، مورد استقبال افراد و طبقات مختلف جامعه از شاعر و مورخ و لغوي و حکيم و نقاش و نقال تا برسد به مأموران دولتي و سپاهيان و درباريان، قرار گرفت و بسياري از آنچه شاهنامه از فرهنگ و هويت ايراني نقل کرده بود، به فرهنگ اسلامي منتقل گرديد و بدین ترتيب شاهنامه مانند پلي شد که فرهنگ و هويت ملي ايران باستان را به دوره‌ي اسلامي متصل ساخت و استمرار فرهنگ ايران باستان را بازسازي کرد (خالقي مطلق، ۱۳۸۴: ۱۵۹). اين کتاب به عنوان بزرگ‌ترين منبع تاريخ، فرهنگ و هويت ملي، انباشتي از روابط و پيوندها ميان افراد جامعه ايراني را بيان کرده و داراي آثار متعدد اجتماعي، سياسي، اقتصادي، فرهنگي و ... است و تأثير شگرف خود را بر تمام لايه‌هاي اجتماعي جامعه گذاشته است.

مباني نظري

موضوع فرهنگ و نقش آن در نظام‌هاي سياسي و اجتماعي موضوعي جديد نيست. در سال‌هاي پس از جنگ جهاني دوم و به موازات گسترش مباحث سياست تطبيقي، به ويژه موضوع توسعه سياسي، تلاش چشم‌گيري براي نگرش به فرهنگ در بستر سياسي صورت گرفت. در پرتو تلاش‌ها، نظريه‌هاي فرهنگ سياسي، به عنوان ابزاري براي انتقال بحث از سطح تحليل روان‌شناسانه خرد و فردي به سطح اجتماعي و فرهنگ‌محور، در قلب تحليل‌ها و نظريه-پردازي‌هاي توسعه سياسي مورد توجه واقع شد (چيلکوت، ۱۳۷۷: ۳۲۳). گروهی بر این باورند که تفکيک فرهنگ سياسي از فرهنگ به شکل عام آن، نه فقط امري مفيد است بلکه در برخي از موارد، ضروري خواهد بود؛ زيرا در اين صورت هم مي‌توان به جنبه‌هاي فرهنگي سياست، مستقل از ساير وجوه آن پرداخت و ابعاد سياسي فرهنگ را جدا از ديگر ساخت‌هاي آن مطالعه کرد (رزاقی، ۱۳۷۵: ۱۹۷). آلموند، پاول، وربا و پای از مشهورترين متفکراني هستند که درباره فرهنگ سياسي به اظهارنظر پرداختند. گابریل آلموند نخستين متفکري است که در سال

۱۹۵۶ طی تلاش اولیه‌ای که برای طبقه‌بندی و مقایسه نظام‌های سیاسی صورت دارد، مفهوم فرهنگ سیاسی را در ادبیات توسعه سیاسی وارد کرد. او فرهنگ سیاسی را مجموعه‌ای از ایستارها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی تعریف می‌کند (آلموند و پاول، ۱۳۸۱: ۷۱). سپس وی و وربا در کتاب «فرهنگ مدنی» مفهوم‌بندی خود را از فرهنگ سیاسی شفاف‌تر ساختند و از آن برای بررسی و بازپرسش تجربی ایستارهای موجود در پنج کشور بهره گرفتند. آلموند و وربا در نظرات خود، فرهنگ سیاسی را برآیندی از نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های همه اعضای جامعه معرفی کردند (Almond and Verba, 1975:17). به عبارت دیگر فرهنگ سیاسی مجموعه نگرش‌ها و ارزش‌هایی است که به زندگی سیاسی شکل می‌دهد. در حقیقت انواع فرهنگ سیاسی براساس دو محور قابل تشخیص است. یکی براساس محور نوع جهت‌گیری‌های فردی نسبت به نظام سیاسی که عبارت‌اند از نگرش ادراکی، ارزشی و احساسی: دوم، براساس محور موضوع جهت‌گیری‌ها که عبارت‌اند از اشخاص حاکم، سیاست‌های حکومتی و ساختارهای حکومتی (بشیریه ۱۳۸۰: ۱۶۲). از نظر آلموند و پاول، فرهنگ سیاسی عبارت است از:

الف) الگوی ایستارها و سمت‌گیری فردی اعضای یک نظام در برابر سیاست و نیز قلمرویی ذهنی که شالوده‌ساز و معنابخش کنش‌های سیاسی است (آلموند و پاول، ۱۳۸۱: ۷۱). آن‌ها معتقد بودند که علت توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی سیاسی و ریشه و عملکرد نهادهای سیاسی را می‌توان با استفاده از موضوع فرهنگ سیاسی توضیح داد. در هر جامعه فرهنگ سیاسی معین به فرآیندهای سیاسی آن جامعه معنا و جهت می‌دهد.

ب) رفتار سیاسی در جامعه از یک سلسله باورها، احساس‌ها و شناخت‌ها ریشه می‌گیرد.
پ) فرد این باورها، احساسات و ارزش‌ها را درونی می‌کند و این‌ها به صورت جزئی از شخصیت افراد و منشأ رفتار آن‌ها درمی‌آید (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۰۰).

از دید آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی نیز مجموعه ارزش‌ها، باورها و ایستارهای احساسی مردم به نظام سیاسی خود تعریف شده و بر سه قسم است:

۱. فرهنگ سیاسی محدود: فرهنگ سیاسی محدود، درجایی است که افراد جامعه، از نظام سیاسی خود آگاهی چندانی ندارند. این افراد، ضمن این که دستخوش انجماد فکری می‌شوند، از نظام سیاسی هم هیچ انتظاری نخواهند داشت.

۲. فرهنگ سیاسی پیرو: فرهنگ سیاسی پیرو، درجایی است که افراد جامعه، از نقش‌های گوناگون حکومت، مانند مالیات‌گیری و قانون‌گذاری، آگاهند؛ ولی از راه‌های نفوذ بر نظام سیاسی، ممکن است اطلاع خاصی نداشته باشند. از این‌رو، برای حل و رفع مشکلات پیش‌آمده، به واسطه‌هایی، مانند رئیس محلی یا رئیس خانواده، مراجعه می‌کنند.

۳. فرهنگ سیاسی مشارکت: فرهنگ سیاسی مشارکت، در جامعه‌ای پیشرفته وجود دارد که مردم، در زندگی سیاسی مشارکت دارند. مشارکت‌کنندگان، ضمن اطلاع و آگاهی از ساختار و روند نظام سیاسی و خواست‌ها، در کار تصمیم‌گیری دخالت می‌کنند و از راه تشکیل احزاب و گروه‌ها، نقش خود را در ساختارها دنبال می‌کنند. بعدها، افزون بر ورثا و همکارانش افرادی مثل رونالد اینگلهارت، ساموئل بارنز، رابرت پاتنام و ... با مطالعات آزمایشی تطبیقی مشارکت سیاسی توده‌ها و ارتباط آن با گروه‌های نخبه و فرهنگ سیاسی توده‌ها در جوامع پیشرفته صنعتی را مورد توجه قرار دادند (رزاقی، ۱۳۷۵: ۴۱).

«لوسین پای»، فرهنگ سیاسی را مجموعه‌ای از نگرش‌ها، باورها، احساسات و ادراکات حاکم بر رفتار سیاسی در هر جامعه تعریف می‌کند؛ به نظر وی، فرهنگ سیاسی عبارت است از دیدگاه‌ها، احساسات سیاسی و ادراکاتی که رفتار سیاسی افراد را در هر جامعه‌ای تعیین و هدایت می‌کند. با مطالعه فرهنگ سیاسی کشورها و جوامع مختلف، می‌توان تفاوت رفتار سیاسی آن‌ها را درک کرد. هر دولت و نظام سیاسی در بستر اجتماعی عمل می‌کند. به همین سبب است که در حفظ قدرت و استمرار حاکمیت و صیانت از آن نیازمند فرهنگ سیاسی خاصی است که با شکل‌دهی به این بستر، بقای آن را تضمین نماید؛ به عبارت دیگر، هماهنگی میان فرهنگ سیاسی و نظام سیاسی موجب ثبات سیاسی می‌گردد (پای، ۱۳۸۳: ۴۰). سیدنی ورثا در تعریف فرهنگ سیاسی

می‌گوید: فرهنگ سیاسی از منظومه‌ای از باورهای تجربی، نمادهای گویا و ارزش‌هایی تشکیل یافته است که در طول تاریخ در بستر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... جامعه شکل گرفته است؛ چراکه تکوین فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای تابع عوامل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... آن جامعه است. با توجه به موارد یادشده می‌توان گفت: فرهنگ سیاسی، به مجموعه‌ای از باورها، اعتقادات، ارزش‌ها، آداب‌ورسوم و ایستارهای حاکم بر یک جامعه گفته می‌شود که مبنایی برای الگوی رفتاری و عاملی برای نوع خاصی از رفتار سیاسی است که بستر تحقق کنش سیاسی را مشخص می‌سازند (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۵۱۳). از این‌رو در این پژوهش از تقسیم‌بندی آلموند و وربا درباره فرهنگ سیاسی (محدود، پیرو، مشارکتی) استفاده شده و به‌عنوان چارچوب نظری مدنظر قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

باور این پژوهش این است که فرهنگ سیاسی ایران، با توجه به دوره گذار ایران از دوره سنتی به مدرن در وضعیت چندپارگی قرار دارد و از آنجاکه که مهم‌ترین ارزش‌های سیاسی و اجتماعی جامعه و نظام سیاسی است که فرهنگ سیاسی را تشکیل می‌دهد و به رفتارهای شهروندان جهت و معنا می‌بخشد، می‌توان براساس ریشه‌های باستانی و کهن سرزمین ایران به نوسازی عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی پرداخت که می‌تواند سرانجام فرهنگ سیاسی جامعه کنونی را در راستای تأمین امنیت جامعه نوسازی کند. از آنجاکه ادبیات فارسی در هر دوره‌ای بیانگر مباحث فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی و... ایرانی است، می‌تواند منبعی ارزشمند برای واکاوی مباحث یادشده باشد. فرهنگ سیاسی در اندیشه سیاسی ایرانیان باستان جایگاه و پایگاهی ویژه داشته که در آثار برجای مانده از گذشته‌های دور، همچون شاهنامه، به‌عنوان چکیده فرهنگ و هویت ایرانی، بازتاب یافته است. به یاری شاهنامه می‌توان به تعریف سیاست، کارکردهای آن، عناصر و دستگاه‌های ساختاری سیاست و امنیت پرداخت. همچنین در این اثر از فرهنگ سیاسی در ایران باستان تصاویری زنده آفریده شده است. در این

پژوهش مفهوم فرهنگ سیاسی در شاهنامه براساس رهیافت فرهنگ سیاسی محدود، پیرو و مشارکتی بررسی شده است:

پیشینه ایجاد نظام و فرهنگ سیاسی در شاهنامه

فرهنگ سیاسی، هنگامی شکل می‌گیرد که افراد یک جامعه به‌عنوان یک ملت، در داخل مرزهای آن جامعه، براساس مجموعه‌ای از نگرش‌ها، عقاید و احساسات وفادارانه که به فرآیند سیاسی آن جامعه نظم و معنا می‌بخشد و فرصت‌های زیربنایی و قواعد حاکم بر رفتار سیاسی که نظام سیاسی را مشخص می‌کند، عمل کنند. از این رو، تشکیل ملت، از پیش‌شرط‌های اصلی تکوین هویت سیاسی در هر جامعه‌ای است. فرهنگ سیاسی را می‌توان از خلال شاهنامه دریافت. شاهنامه با چگونگی پیدایش نهاد سیاسی و حکومت آغاز می‌گردد و شیوه شکل گرفتن شهریار و جهان‌داری نخستین پایه‌های فرهنگ سیاسی و تأمین امنیت ملی است. واژه‌های جهان‌دار و جهان‌جوی که مفهوم آن‌ها راه رسم جهان‌داری یا کشورداری است، بارها در شاهنامه تکرار شده است. از داستان کیومرث به بعد، روند برآمدن جامعه مدنی و شکل گرفتن فرهنگ سیاسی نمودار می‌گردد. زندگی اجتماعی ملت ایران، در شاهنامه فردوسی، از آنجا آغاز می‌شود که کیومرث از کوه سرازیر می‌شود و مردم را گرد می‌آورد و به آن‌ها لباس پوشیدن یاد می‌دهد و به تشکیل اجتماع و دولت می‌پردازد. این نخستین فرمانروای بشری در تاریخ همه ملت‌ها، مهم است و تنها در کشوری که سیر تمدن و فرهنگش روشن بوده است، سینه‌به‌سینه و زبان‌به‌زبان و نسل‌به‌نسل، منتقل گردیده و حفظ شده است. در شاهنامه به مفهوم کشور این‌گونه اشاره شده است:

ز بهر بر و بوم و پیوند خویش	زن و کودک و خُرد و فرزند خویش
همه سر به سر تن به کشتن دهیم	از آن به که گیتی به دشمن دهیم

شاهنامه در بیان ویژگی‌های نخستین دولت و حکومت در ایران، بیان می‌کند که نهاد حکومت به وجود آورنده نظم و آسایش اجتماعی و تأمین امنیت مردم است. سپس با ادامه مطالب مربوط به پادشاهی هوشنگ، تهمورث و جمشید و بیان عملکرد آن‌ها نسبت به اجتماع، در واقع جایگاه واقعی مردم در زندگی اجتماعی را بیان می‌کند. برآوردن نیازهای مادی و معنوی مردمان و آموزش و پرورش آنان و تأمین معاش مردم و امنیت کشور، از مهم‌ترین کارویژه‌های نظام سیاسی و حکومت در شاهنامه است.

فرهنگ سیاسی محدود در شاهنامه

فرهنگ سیاسی محدود معمولاً در جوامع ساده سنتی وجود دارد که در آن میزان حضور و دخالت مردم جامعه در سطح بسیار پایینی است و هر فرد، ترکیبی از نقش‌های سیاسی، اقتصادی، مذهبی و... را به عهده دارد. در این جامعه، افراد تحت حکومت، هرچند ممکن است از جامعه به عنوان یک کل آگاهی داشته باشند، ولی امنیتی برای حضور و دخالت خود در جامعه‌شان نمی‌بینند؛ از این رو، هیچ‌گونه واکنشی به کارهای نظام سیاسی و حکومتی که بر آن‌ها حکم می‌راند، از خود نشان نمی‌دهند.

نمونه این نوع فرهنگ سیاسی را در شاهنامه در آغاز حکومت ضحاک می‌بینیم. در این دوره ایران به وسیله یک فرد خارجی مورد حمله قرار می‌گیرد. حکومت ضحاک، اولین خطری است که امنیت ملی ایرانیان را تهدید می‌کند:

کی ازدها فش بیامد چو باد،	به ایران زمین، تاج بر سر نهاد
از ایران و از تازیان لشکری،	گزین کرد، گردان هر کشوری
جهان جوی را نام ضحاک بود؛	دلیر و سبکسار و ناپاک بود...
چنان بدگوهر شوخ فرزند اوی،	بجست از ره شرم پیوند اوی
به خون پدر گشت هم‌داستان؛	ز دانا شنیدم من این داستان...
فرومایه ضحاک بیدادگر،	بدین چاره بگرفت گاه پدر

به سر برنهاد افسر تازیان؛ بر ایشان ببخشود سود و زیان

(فروسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۳۷)

دوره ضحاک در شاهنامه نماد تسلط بیگانگان و تهاجم و استیلای آنان بر ایران زمین است و نشان می‌دهد که در آن زمان، مردم به سبب شدت ظلم و ستم نظام سیاسی و نبود امنیت، یارای ایستادن در برابر آن را ندارند و هرروز دو تن از جوانان خود را برای کشته شدن به کاخ ضحاک می‌فرستند تا مغزشان خوراک ماران روییده بر دوش او شوند.

چنان بد که هر شب دو مرد جوان	چه کهنتر چه از تخمه پهلوان
خورشگر ببردی به ایوان شاه	همی ساختی راه درمان شاه
بکشتی و مغزش پرداختی	مران ازدها را خورش ساختی

(فروسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۳۸)

در شاهنامه بدترین حکومت زمانی ایجاد می‌شود که بدترین و ظالم‌ترین حاکم در رأس حکومت باشد:

به پستان‌ها در شود شیر خشک	نبوید به نافه درون نیز مشک
زنا و ربا آشکارا شود	دل نرم چون سنگ خارا شود
به دشت اندرون گرگ مردم خورد	خردمند بگریزد از بیخرد
شود خایه در زیر مرغان تباه	هر آن گه که بی‌داد گر گشت شاه

(فروسی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۲۶۳)

در این گونه جوامع، بزرگ‌ترین عامل مخل و انحطاط‌آور در کار نظام سیاسی، عامل تراکم قدرت و گرایش پادشاهان به استبداد و خودکامگی و خود مطلق‌بینی است. این پدیده از داستان کاووس سر باز می‌زند و در داستان گشتاسب که خود را مبشر دین بهی و دارنده حقیقت مطلق می‌پندارد، به اوج می‌رسد، چنانکه رستم و اسفندیار، دو پهلوان نامی ایران را رودروی یکدیگر قرار می‌دهد و شرایطی را فراهم می‌سازد که رستم ناگزیر از کشتن اسفندیار شود، درحالی‌که

می‌داند با این کار سرنوشت شومی برای وی و خاندانش اتفاق خواهد افتاد (پرهام، ۱۰۷: ۱۳۷۳). از این‌رو، در شاهنامه عامل انحطاط‌آور در کارکرد شهریاری، تراکم قدرت گرایش پادشاهان به استبداد و خودکامگی و خودمطلق‌بینی است. در شاهنامه نام پنجاه‌ودو تن از پادشاهان پیش از اسلام با ویژگی‌های مخصوص به خود از کیومرث تا یزدگرد آورده شده است. گاه قدرت چنان بر آنان مؤثر افتاده است که جز خود را ندیده‌اند و در چاه گمراهی فرو افتاده‌اند. غرور قدرت و زرق‌وبرق حکومت آن‌ها را از گرایش به یزدان و راستی بازداشته است و به جای خدا، خود را دیده‌اند، از این‌رو، دسته اول شاهان بیدادگر و ستم‌پیشه‌اند که مفهوم قدرت و حکومت برای آنان جز ستمگری و ظالم‌پروری چیز دیگری نیست؛ بیداد بر زیردستان و درویشان را آیین کشورداری و قانون بی‌چند و چون خود می‌دانند. بر قلّه قدرت ایستادن را به هر قیمتی حتی نابودی و لگدکوب کردن دیگران حق مسلم خود می‌دانند. آغاز و انجام پادشاهی آنان جز با زور و قدرت نخواهد بود. ضحاک، یزدگرد بزه‌گر، شیرویه و فرآیین و امثال آن را می‌توان در این گروه جای داد (اکبری، ۱۳۹۰: ۱۲۳). جمشید نیز در ادامه حکومت، شهریار خدانا ترسی می‌شود که خودخداپنداری‌اش نه تنها دامن‌گیر خودش می‌گردد، بلکه گریبان‌گیر مردم جامعه‌اش نیز می‌شود و سبب رویکرد شتاب‌زده‌شان به «ضحاک» نیز می‌شود؛ از این‌رو، فریفتگی شهریار به اهریمن، مردم سرزمینش را از نظر امنیت، در وضعیت بسیار بدی قرار می‌دهد که رهنمون سرنوشت خود و رهیافتشان در تأمین امنیت جامعه بی‌تأثیر نیست.

منی چون بی‌یوست با کردگار	شکست اندر آورد و برگشت کار
چه گفت آن سخن‌گوی با فر و هوش	چو خسرو شوی بندگان را بکوش
به جمشید بر تیره‌گون گشت روز	همی کاست آن فر گیتی فروز

فرهنگ سیاسی پیرو در شاهنامه

دوره حاکمیت فرهنگ سیاسی محدود دیری نمی‌پاید و همین اندیشه است که ستمدیدگان را به قیام علیه ستم بیدادگر و تجاوزکار برمی‌انگیزد. داستان قیام کاوه علیه ضحاک ماردوش، نمونه‌ای از مورد یادشده است. در این داستان کاوه آهنگر علیه ظلم ضحاک قیام می‌کند و مردم نیز از او به‌عنوان نمادی از اعتراض در برابر ستمگران، پیروی می‌کنند.

خروشید و زد دست بر سر ز شاه؛	که: شاه! منم کاوه‌ی دادخواه
یکی بی‌زیان مرد آهنگرم؛	ز شاه، آتش آید همی بر سرم...
اگر هفت کشور به شاهی تورااست،	چرا رنج و سختی همه بهر ماست؟...
که مارانت را مغز فرزند من،	همی داد باید، زهر انجمن...
خروشید و برجست لرزان ز جای؛	بدرید و بسپرد محضر، به پای...
همی برخروشید و فریاد خواند؛	جهان را سراسر سوی داد خواند
از آن چرم، کاهنگران پشت پای،	پپوشند هنگام زخم درای،
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد؛	هم آن‌گه ز بازار برخاست گرد

(فروسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۶)

مردم با پیروی از فریدون، او را حمایت می‌کنند و دوره حاکمیت فرهنگ سیاسی محدود را نابود می‌کنند. این داستان در شاهنامه به نمادی برای دستیابی ایرانیان به فرهنگ سیاسی پیرو و پیروی مردم از نخبگان سیاسی و دینی و برپایه پایان سلطه بیگانگان بر ایران‌زمین، تبدیل شده است:

فریدون به خورشید بر بُرد سر؛	کمر تنگ بستش به کین پدر...
همان‌گه، کمر بست و اندر کشید؛	نکرد آن سخن را بر ایشان پدید
براند و بُدش کاوه پیش سپاه؛	بر افراز راند او از آن جایگاه
برافراشته کاویانی درفش؛	همایون، همان خسروانی درفش...

طلسمی که ضحاک سازیده بود، سرش با آسمان برفرازیده بود،
فریدون ز بالا فرود آوریـد؛ که آن جز به نام جهاندار دید...
همان نیز زان مارها بر دو کِفت، به رنج دراز است مانده، شگفت

(فروسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۵۲)

فریدون در ابتدای حکومتش و در روزی که بر تخت پادشاهی می‌نشیند، برای مردم سخنرانی می‌کند و مردم را به برخی نکات اخلاقی توصیه می‌کند و آنان را به صلح و آرامش و پرهیز از جنگ فرامی‌خواند:

سپاهی نباید که با پیشه‌ور	به یک روی جویند هر دو هنر
یکی کارورز و یکی گرزدار	سزاوار هر کس پدید است کار
چو این کار آن جوید آن کار این	پر آشوب گردد سراسر زمین
به بند اندرست آنکه ناپاک بود	جهان را ز کردار او پاک بود

(فروسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۵۲)

فریدون پس از شکست دادن ضحاک به کمک مردم و به سالاری کاوۀ آهنگر، به آبادی و توانمندی و نظام‌مند بودن فرهنگ سیاسی ایران زمین افتخار می‌کند و دریغی که به وسیله جندل، برای پادشاه یمن می‌فرستد، چنین می‌گوید:

بدان ای سر مایه تازیان!	کز اختر بدی جاودان بی‌زیان!...
که خرم به مردم بود روزگار؛	نه نیکو بود بی‌سپه شهریار
مرا پادشاهی آباد هست؛	همان گنج و مردان و بنیاد هست

(فروسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۶۱)

او فرهنگ سیاسی مردم، پیروی آنان از نخبگان سیاسی و دینی، آماده بودن سپاه برای دفاع از ایران زمین و ثروتمند بودن کشورش را نشانه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خردمندانه فکر و روح ایرانی برای تأمین امنیت ملی ایران زمین می‌داند.

فرهنگ سیاسی مشارکتی در شاهنامه

نمونه دیگری از شیوه حکومت و فرمانروایی در ایران، نمونه‌ای برجسته و شگفت‌انگیز است که امروزه به آن نظام مجلس‌محوری یا شورایی می‌گویند. این شیوه شورایی و مشارکتی، بر پایه دودمان‌سالاری نهاده شده است. در زابلستان-که سرزمین پهلوانان نام دارد- مجلسی حکم می‌راند و کشور را اداره می‌کرده است که بزرگان دودمان، در آن حضور و مشارکت داشته‌اند. نکته بسیار مهم این داستان این است که زنان نیز در این شورا عضویت داشته و صاحب‌رأی بوده‌اند. در داستان رستم و اسفندیار، اسفندیار با تحریک گشتاسب به‌سوی زابلستان لشکر می‌کشد تا رستم را دست‌بسته به بلخ و بارگاه گشتاسب ببرد. خواست اسفندیار، خواستی بوده است که گویی «امنیت ملی» سرزمین ایران را تهدید می‌کند؛ به‌همین سبب اسفندیار از زابلیان می‌خواهد که درخواستش را در بالاترین نهاد فرمانروایی بررسی کنند و به او پاسخ دهند که آیا خواسته او پذیرفته می‌شود یا خیر. این مجلس یا انجمن، مجلسی است که بر زابلستان فرمان می‌راند و سررشته امور کشور در دست آن بوده است. اسفندیار اعضای این مجلس را این‌گونه معرفی می‌کند: زواره برادر رستم، فرامرز پسر رستم، دستان سام یا زال که پدر رستم است. همچنین رودابه، مادر رستم نیز در کنار مردان در این مجلس حضور دارد که نشان‌دهنده ارزش و احترامی است که در تاریخ ایران‌زمین و فرهنگ سیاسی برای زنان قائل بوده‌اند (کزازی، نامه‌ی باستان، ۱۳۸۷، ج ۷، ۶۷۲-۶۷۱). اسفندیار از بهمن می‌خواهد که به رستم بگوید:

همه دوده اکنون بباید نشست	زدن رأی سودن بدین کار دست:
زواره، او] فرامرز و دستان سام	جهاندیده رودابه نیکنام
همه پند من، یک به یک، بشنوید	بدین خوب گفتار من، بگروید

(نامه‌ی باستان، ج ۶، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۵۶)

یکی دیگر از مطالب مهمی که در شاهنامه دیده می‌شود، نمایانگر نوعی دموکراسی یا مردم-سالاری است که با خودکامگی متفاوت است. چراکه نشان می‌دهد مردم ایران هیچ‌گاه، نسبت

به اداره امور کشور و چگونگی اعمال حاکمیت و شیوه حکومت بی تفاوت نبوده و در آن مشارکت داشته‌اند. الگوی اداره کشور و ویژگی‌های شاه و نقش و مشارکت مردم در سیاست از جمله عواملی است که در قالب فرهنگ سیاسی در ایران زمین و میان جامعه ایرانی، نوعی همبستگی سیاسی و احساس هویت به وجود آورده است. برای نمونه می‌توان به دوره پادشاهی نوزد اشاره کرد. در این داستان می‌خوانیم: هنگامی که نوزد بر تخت منوچهر می‌نشیند و پادشاهی خود را آغاز می‌کند، مدتی نمی‌گذرد که بیدادگری درپیش می‌گیرد و مردم از بیداد او به تنگ می‌آیند؛ همین مسئله سبب می‌شود که مردم، علیه او شورش کنند و شکایت خود را به نزد پهلوان زمان خویش، سام ببرند. هنگامی که سام به ایران زمین وارد می‌شود، مردم از بیدادگری نوزد نزد او شکایت می‌کنند و از او می‌خواهند که خود به جای نوزد بر تخت پادشاهی بنشیند و اداره مملکت را بر عهده بگیرد:

چو او رسم‌های پدر درنوشت،
همی مردمان نزد او خوار شد؛
چو نامه بر سام نیرم رسید،
یکی لشکری راند، از گرگسار،
چو ایرانیان آگهی یافتند،
ز بیدادی نوزد تاجور،
جهان گشت ویران ز کردار او؛
بگردد همی از ره بخردی؛
چه باشد اگر سام یل، پهلوان،
جهان گردد آباد از بخت او؛
همه بنده باشیم و فرمان کنیم؛

آبا موبدان و ردان شد درشت
دلش برده گنج و دینار شد
یکی باد سرد از جگر برکشید.
که دریای سبز اندر او گشت خوار...
سوی پهلوان تیز بشتافتند...
که بر خیره گم کرد راه پدر
غنوده شد آن بخت بیدار او
از او دور شد فرّ ایزدی
نشیند بر این تخت، انوشه روان؟
ورا باشد ایران و آن تخت او
روان‌ها به مهرش گروگان کنیم

شاهنامه هم‌چنین، خانواده استوار و نژاد نیک را از الزامات اولیه ایفای نقش پادشاهی می‌داند و سپس بر آن است که این شخص با داشتن الزامات اولیه، باید تحت آموزش قرار بگیرد تا بتواند شایستگی کامل پادشاهی را به‌دست آورد:

هنر کو بیاموزی از هر کسی؛ بکوشی و پیچی ز رنجش، بسی

(نمري باتان، ج ۲، ۱۳۸۷: ۱۱)

بیت‌های یادشده، بیانگر بیداری و هشیاری مردم ایران در مورد احوال و اوضاع سیاسی سرزمین خود و تلاش برای سامان‌دهی وضعیت آشفته‌ی کشور است. توجه به امور کشورداری و سیاست، بخش عمده شاهنامه را دربر می‌گیرد و این نشانه اوج قدرت و مشارکت ایرانیان در امر سامان‌دهی و انتظام‌بخشی به امور سیاسی سرزمین خود است. آگاهی تاریخی مردم از چندوچون نظام‌های سیاسی و نقش آن‌ها در پاسداری از کشور در دوران باستان و پس از اسلام، به فرهنگی سیاسی و تاریخی در راستای تأمین امنیت ملی ایران‌زمین تبدیل شده است.

بهترین نظام سیاسی در شاهنامه

بنا بر روایات شاهنامه، یکی از بهترین نمونه‌های شهریاری و نهاد حکومت در دوره اردشیر، ایجاد می‌شود. اردشیر در آغاز حکومت خود، سپاهی بزرگ و مجهز فراهم می‌آورد؛ جوانان را برای آموزش نظامی‌گری فرا می‌خواند و شایسته‌ترین آن‌ها را انتخاب می‌کند؛ دانش و فرهنگ و داورزی و مهرورزی به مردم را ارزش می‌داند و افراد را بنا بر اصل شایسته‌سالاری به کار می‌گمارد؛ هنگام لشکرکشی مراقبت می‌کند که لشکریان بر مردم ظلم و ستم نکنند؛ کارگزاران و مسئولان امور کشورداری را از نظر مالی بی‌نیاز می‌کند تا مبادا با گرفتن رشوه از اغنیا بر فقرا ستمی روا دارند؛ به گریختگان از میدان نبرد امان می‌دهد و از اسیران در آباد کردن کشور استفاده می‌کند؛ به آن‌ها که در کسب و کارشان زیان دیده‌اند، کمک می‌کند و به سفیران و نمایندگان دیگر دولت‌ها در خور شأن آن‌ها، احترام می‌گذارد. در این دوره است که این شیوه فرهنگ سیاسی به ایجاد امنیت ملی پایدار در جامعه می‌انجامد:

بکوشید و آیین نیکو نهاد؛
سواری بیاموزد و رسم جنگ،
چو کودک ز کوشش به نیرو شدی؛
آبا هر هزاری، یکی کار جوی
هر آن کس که در جنگ سست آمدی؛
شهنشاه را نامه کردی بر آن:
هنرمند را، خلعت آراستی؛
از ایشان کسی کو بُدی رایزن،
اگر کشور آباد داری به داد،
جوانان دانای دانش‌پذیر
چو لشکرش رفتی به‌جایی به جنگ،
نباید که بر هیچ درویش رنج،
به چیز کسان کس میازید دست،
چو خواهد ز دشمن کسی زینهار،

بگسترد، بر هر سُوی، مهر و داد
به گرز و کمان و به تیر خدنگ
به هر بخششی در بی‌آهو شدی
برفتی؛ نگه داشتی کار اوی
به آوردگه نادرست آمدی،
هم از بدهنر هم ز جنگاوران
ز گنج آنچه پرمایه‌تر خواستی
برافراختندی سرش ز انجمن...
بمانی تو، از داد، آباد و شاد...
سزد، گر نشیند بر جای پیر
خرد یار کردی و رای و درنگ...
رسد، گر بر آن کِش بود نام و گنج
هر آن کس که او هست یزدان پرست...
تو زنهاردِه باش و کینه مدار

(فروغی، ج ۷، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۴۲)

هم‌چنین، اردشیر برای تعلیم و تربیت جوانان اهمیت بسیاری قائل است و به آموزش درست آنان تأکید می‌کند:

همه گوش دارید پند مرا؛
زمانی میاسای ز آموختن،
چو فرزند باشد، به فرهنگ دار؛

سخن گفتن سودمند مرا...
اگر جان همی خواهی افروختن
زمانه، ز بازی، بر او تنگ‌دار...

(فروغی، ج ۷، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

اردشیر معتقد است: از ویژگی‌های پادشاه این است که غم کشور و مردمش را بخورد؛ به دنبال بهبود وضعیت زندگی مردم و رونق سرزمینش باشد؛ برای بهروزی و نیک‌بختی و تأمین امنیت

مردم تلاش کند؛ نه آن که به ایجاد کاستی و کمی در زندگی مردم بیندیشد و به فکر آن نباشد که به تیره‌روزی و بی‌نوایی دچارشان کند:

غم پادشاهی جهان‌جوی راست؛	ز گیتی، فروزی سگالد، نه کاست
گر از کارداران و از لشکرش	بداند که رنج است بر کشورش،
نیازد به داد، او جهان‌دار نیست؛	بر او تاج شاهی سزاوار نیست
سیه کرده منشور شاهنشاهی،	وز آن پس نباشد ورا فره‌هی

(فروزی، ج ۷، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

ارزیابی فرضیه‌ها

یکی از راه‌های ارزیابی فرضیه‌ها، استخراج عناصر، مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن، از متون تاریخی و ادبی گذشته است. این کار، می‌تواند موجب افزایش کارکردهای فرهنگ سیاسی و ایجاد انسجام و وحدت ملی در جامعه گردد و زمینه مناسبی برای تأمین امنیت ملی کشور فراهم آورد. یافته‌های این پژوهش مواردی را به‌عنوان فرهنگ سیاسی بیان داشت که در سراسر شاهنامه، به گونه‌های مختلف جلوه‌گر شده‌اند.

نخستین فرضیه اصلی: این پژوهش نشان می‌دهد که فرضیه یادشده، با استناد به نمونه‌هایی که ارائه گردید، تأیید می‌گردد؛ به عبارت دیگر، در تفسیر این نتیجه باید گفت؛ از آنجاکه شاهنامه، گنجینه‌ای عظیم از پیشینه فرهنگ، تاریخ و ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی-امنیتی ایرانیان است، انواع فرهنگ سیاسی در آن بروز و ظهور یافته است.

دومین فرضیه اصلی: این پژوهش نشان می‌دهد که فرضیه یادشده، با استناد به نمونه‌هایی که ارائه گردید، تأیید می‌گردد؛ به عبارت دیگر، در تفسیر این نتیجه باید گفت؛ ساختارهای گوناگون اجتماعی، قومی، سیاسی، فرهنگی، دینی و... جامعه ایرانی در شاهنامه مطرح شده است که منطبق بر تقسیم‌بندی آلموند و وربا هستند.

سومین فرضیه اصلی: این پژوهش نشان می‌دهد که فرضیه یادشده، با استناد به نمونه‌هایی که ارائه گردید، تأیید می‌گردد؛ به عبارت دیگر، در تفسیر این نتیجه باید گفت؛ شاهنامه توانایی تأمین و تقویت نیازهای تخصصی جامعه امروز ایرانی را در حوزه شناخت فرهنگ سیاسی، به‌ویژه فرهنگ سیاسی پیرو و مشارکتی و تأمین امنیت ملی دارد.

نخستین فرضیه فرعی: در نمونه‌هایی که از انواع نظام‌های سیاسی شاهنامه نقل شد، اثبات گردید که پیشینه فرهنگ سیاسی ایرانیان در این کتاب و در چگونگی رسیدن افراد به حکومت و واکنش مردم به نظام سیاسی و حکومت آنان در تأمین امنیت جامعه نمودار گشته است.

دومین فرضیه فرعی: از آنجاکه جوامع مورد مطالعه در شاهنامه دارای تنوع فرهنگ سیاسی هستند، امروز می‌توان از بهترین آن‌ها، به‌ویژه فرهنگ سیاسی پیرو و مشارکتی، در تقویت نیازهای امنیتی جامعه امروز ایرانی استفاده کرد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، مواردی را که با دیدگاه آلموند و وربا ارتباط داشتند، برگزیده و به‌عنوان موارد قابل استناد بیان شدند. بیان موارد یادشده به‌عنوان پیشینه فرهنگ سیاسی در شاهنامه ادامه یافت تا در مرحله تجزیه و تحلیل، برآیند آن‌ها جمع‌آوری شده و به‌عنوان نگرش کلی ارائه گردید. یافته‌های این پژوهش مواردی را به‌عنوان پیشینه فرهنگ سیاسی، به‌ویژه فرهنگ سیاسی پیرو و مشارکتی در شاهنامه بیان می‌دارد که در جامعه ایرانی هنوز جلوه‌گر بوده و باوجود تفاوت ظاهری در برخی از آن‌ها همواره بر اصولی ثابت و پایدار استوار بوده است که امروز می‌تواند تأثیری بسیار ارزشمند در اعتلای فرهنگ سیاسی ایرانیان با تفاخری اعتدالی در مشارکت سیاسی و پیروی از نخبگان مذهبی و سیاسی را در جامعه ایجاد کند؛ چراکه شاهنامه فردوسی به‌لحاظ توصیفی، وضعیت هستی‌شناسانه و سیاسی دارد که شیوه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان را در بستر تاریخ نشان داده است؛ به عبارت دیگر در این پژوهش روشن شد که در شاهنامه میان فرهنگ سیاسی و امنیت ملی رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد؛ بدین‌صورت که

هرچه فرهنگ سیاسی پیرو و مشارکتی در جامعه رشد بیابد، امنیت ملی افزایش پیدا می‌کند و هنگامی که فرهنگ سیاسی محدود وجود دارد، امنیت ملی کاهش پیدا خواهد کرد؛ از آنجاکه شاهنامه الگوی کاملی از فرهنگ سیاسی و وحدت ملی ایرانیان را به نمایش گذاشته است که در اوج ناامنی‌ها و ناامیدی‌ها با پیروی از نخبگان سیاسی و دینی و مشارکت در امور سیاسی سرنوشت خود را تعیین کرده و سبب ایجاد امنیت در جامعه و سرزمین خود شده‌اند، امروز ما با قالب‌های پژوهش‌های دانشگاهی مدرن و پسامدرن ریشه‌های فرهنگ سیاسی و امنیت ملی سرزمین خویش را در ادبیات و پیشینه وحدت‌گرای گذشته خود می‌نگریم و این توانمندی فرهنگ و تمدن خویش را که در ضمیر ناخودآگاه جمعی ما حاکم است، بررسی می‌کنیم تا خود را به‌وسیله آن به دنیا بشناسانیم. در پایان پیشنهاد می‌شود:

الف) از شاهنامه به‌عنوان شاهکاری که می‌تواند به حفظ و ارتقای انسجام اجتماعی جامعه ایرانی در راستای دستیابی به امنیت ملی یاری برساند، توجه بیشتری گردد.

ب) از شاهنامه برای بهبود شاخص‌های توسعه فرهنگ سیاسی و کاهش حس واگرایی ملی در میان اقوام ایرانی که به امنیت ملی پایدار می‌انجامد، استفاده گردد.

پ) سایر آثار و میراث فرهنگی و ادبی ایرانی که ارزش‌های تاریخی فرهنگ سیاسی را بیان کرده‌اند، شناسایی و از آن‌ها استفاده گردد.

منابع

۱. قرآن کریم. (۱۳۸۷). ترجمه آیت الله مشکینی، قم: مرکز چاپ و نشر قرآن کریم الهادی.
۲. اخوان کاظمی، مسعود. (۱۳۸۶). توسعه سیاسی و جامعه مدنی، فصلنامه سیاسی و اقتصادی، سال چهارم، شماره ۱۲۸-۱۲۷ پاییز و زمستان، ۲۶-۷.
۳. اشرف زاده، رضا و براتی، ملکوت. (۱۳۹۰). آفرینش و گسترش تمدن از کیومرث تا جمشید در شاهنامه فردوسی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، شماره ۳۰، ۴۰-۲۳.
۴. افتخاری، اصغر. (۱۳۸۱). مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. اکبری، منوچهر. (۱۳۹۰). فردوسی پژوهی، چاپ اول، تهران: خانه کتاب.
۶. آلموند، گابریل و پاول، جی بینگهام. (۱۳۸۱). جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی، ترجمه علی‌رضا طبیب، تهران: انتشارات موسسه اطلاعات.
۷. آلموند، گابریل و دیگران. (۱۳۷۶). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه: علی‌رضا طبیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۸. امیری اشکلک، مریم. (۱۳۸۵). شاهنامه و هویت ایرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی.
۹. بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی، نقد و نظر، سال دوم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز، ۳۱-۲۳.
۱۰. پای، لوسین. (۱۳۸۳). فرهنگ سیاسی، ترجمه محبوبه مهاجر در دایره‌المعارف دموکراسی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. (۱۳۷۳). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه مجید محمدی، فصلنامه نامه فرهنگ، سال دوم، ش ۱ و ۲، ۴۹-۳۰.
۱۲. پرهام، باقر. (۱۳۷۷). با نگاه فردوسی: مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، تهران: نشر مرکز.

۱۳. چیلکوت، رونالد. (۱۳۷۷). *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*، ترجمه وحید بزرگی و علی‌رضا طیب، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۱۴. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۴). *اهمیت شاهنامه، نامه‌ی ایران، مجموعه مقاله‌ها، سروده‌ها و مطالب ایران‌شناسی*، به کوشش یزدان‌پرست لاریجانی، تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات.

۱۵. رزاقی، سهراب. (۱۳۷۵). مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما، *فصلنامه نقد و نظر*، شماره ۸، ۳-۲۳.

۱۶. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۱). *نامور نامه*، تهران: نشر سخن.

۱۷. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۸. ماندل، رابرت. (۱۳۷۷). *چهره متغییر امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۹. کاوه پیش‌قدم، محمدکاظم. (۱۳۷۲). اندیشه‌های سیاسی در شاهنامه فردوسی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی*، دانشگاه امام صادق(ع).

۲۰. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۱). *نامه‌ی باستان*، ویرایش و گزارش شاهنامه‌ی فردوسی، ۹ جلد، تهران: انتشارات سمت.

۲۱. ورجاوند، پرویز. (۱۳۷۸). *پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

22. Olick, Jeffrey, Omeltcheko, Tatiana, (2009). *International Encyclopedia of the Social Sciences: Political Culture*, 2nd Edition.

23. Gabriel Almond and Sidney Verba, (1975). *Civic Culture*, Boston: Little Brown and Company, PP 16-17.